

تسامحات ادبی

علل خلط اشعار - سبک شاعری شیخ بهائی - دوازده نفر خیالی
تخلص - خیالی بخارائی - غزل خیالی بخارائی

بقلم آقای گیوان صمیمی

در شماره ۸ جلد سوم مجله گرامی آینده فاضل محترم آقای

دکتر افشار پس از نقل ترجیع بند معروف و عارفانه هاتف

غزلی عنواناً و تخلصاً بشیخ بهائی نسبت داده اند که در تحقیق

نسبت آن بشیخ بهائی تسامحی رفته است و هر چند ذکر علل اینگونه تسامحات تا حدی

خارج از موضوع بحث ما میباشد ولی چون نظائر این تسامح در ازمنه اخیره بین

مؤلفین و غیر مؤلفین کثیر الوقوع بوده بی مناسب نیست که بعنوان مقدمه بیرخی از

علل آن مختصر اشاره شود. علل عمده خلط اشعار در ایران بعقیده بنده باین شرح است:

اولاً بر افتادن طبقه راویان اشعار که بنقل و ضبط و حفظ اشعار شعراء

مبیرداخته اند و این طبقه نسبت باشعار شعرا همان حال را داشتند که محدثین نسبت

بحدیث و علماء انساب نسبت بسبب اشخاص و در ایام جاهلیت شعراء عرب برای محفوظ

نگاه داشتن الفاظ شعر خود از تحریف و تصحیف و حفظ نسبت آن، يك یاد و نفر را

بنام راوی معین کردند که در ضمن اشعار ایشان را در موقع مناسب روایت مینمودند و

مشهورترین راویان ایام جاهلیت حماد راویه بوده که روایت بیشتر اشعار شعراء جاهلیت

باو منتهی میشود و رسم مزبور پس از اسلام هم تا مدتی در میانه عرب جاری بوده و

ایرانیان نیز این رسم را از آنان فرا گرفته و مخصوصاً در عصر سامانیان و غزنویان

راویانی داشته اند که اشعار شعرائی را روایت میکردند و در ضمن قصائد رودکی و فرخی

و منوچهری تصریحاً و تلویحاً اشعاری یافت میشود که حاکی از اینست که شعراء

علل خلط
اشعار فارسی

مذکور اشعار خود را بوسیلهٔ راویان باطلاع عامه میرسانیده‌اند.

ثانیاً اشتراك چند شاعر است در اسم یا تخلص و گاهی در لقب و کنیه حتی در اسم پدر هم بعضی از ایشان با یکدیگر اشتراك داشتند و هر کس بکتب تذکره رجوع کند تحت عنوان يك تخلص ممکن است نام چند شاعر را ببیند و بیشتر اشتباهات و خلطهائی که در مجمع الفصحاء دیده میشود ناشی از همین علت است و بمناسبت اینکه در مجمع الفصحاء رضاقلیخان هدایت چند شعر ابونصر فتح‌الله خان شیبانی را بعلت اشتراك او در عنوان شیبانی با اختیارالدین شیبانی خلط کرده و باختیارالدین نسبت داده بوده ابو نصر شیبانی که معاصر او بوده قصیده بلند بالائی گفته و در آن بعضی از اشتباهات و خلطها و سهویات و تسامحات هدایت را ذکر کرده است.^۱

ثالثاً مجهول بودن حالات گویندهٔ شعریست که در اسم یا تخلص با کسی دیگر اشتراك دارد و آنکس دیگر از مشاهیر میباشد چنانکه میرزا محمد ملك‌الکتاب در هنگام چاپ دیوان اشعار کمال‌الدین حسین خوارزمی^۲ گرفتار همین اشتباه شده و بواسطهٔ نشناختن گوینده که اسم خود را بجای تخلص در مقطع غزلیات می‌آورده اشعار او را از اول بآه بسم‌الله تا آخر تاء تمت بحسین بن منصور حلاج^۳ نسبت داده و آنرا بعنوان دیوان حسین حلاج در بمبئی چاپ کرده است و شرح حال او را هم از کتاب مجالس-

۱ - برای این قصیده بمجلد دوم آینده ص ۷۵۱-۷۵۳ رجوع شود

۲ - برای شرح حال او و دیدن چند شعر از قصیدهٔ اول دیوان و بعضی از اشعار منثوی و مطلع یکی از غزلیاتش رجوع شود جیب‌السیر مجلد سوم ج ۳ ص ۱۴۴ و ریاض‌العارفین ذیل‌عنوان حسین کاشی و طرائق‌الحقایق ج ۳ ص ۲۹-۳۰ مؤلف ریاض‌العارفین و تبیح او مؤلف طرائق در کاشی دانستن او دچار اشتباه شده‌اند زیرا که بتصریح صاحب مجالس‌المؤمنین (مجلس ششم ص ۳۱۱) والد او شیخ شهاب‌الدین حسین (صحیح: حسن است) از اولاد شیخ برهان‌الدین قلیج است که در اندجان آسوده و پدر شیخ در زمان جوکی میرزا بخوارزم رفته و در آنجا تأهل نموده و جناب شیخ در آنجا تولد نموده‌اند. علاوه بر چاپ بمبئی در سال ۱۳۱۶ هم دیوان اشعار او در طهران بنام حسین حلاج بطبع رسیده.

۳ - برای شرح حال مفصل و انتقادات زندگانش به Louis Massignon, Passion d'al-Hallâdj رجوع شود.

المؤمنین بدون اینکه مأخذ را ذکر کند در آخر کتاب نقل کرده و عکس دار زدن خیالی عیسی مسیح را هم بمناسبت اینکه حلاج را دار زده اند عکس دار زدن حلاج معرفی نموده و ضمیمه کرده است با اینکه اشعاری در آن دیوان هست که حاکی از دار زدن حلاج است و معلوم است که پس از واقعه او که بسال ۳۰۹ اتفاق افتاده است گفته شده ۱ و نیز افکار عارفانه و اصطلاحات صوفیانه‌ئی در ضمن بعضی از اشعار آن موجود است که همه بعد از حلاج و حتی بعد از انتشار اصطلاحات محیی‌الدینی و عبدالرزاق کاشی پیدا گردیده ۲ و همچنین غزلیاتی در میانه غزلیات آن دیوان یافت میشود که از اشعار بسیار عالی و مستحکم عرفانی میباشد و معلومست که در قرن سوم و چهارم که غزل شهرت و استحکام و رواجی نداشته گفته نشده است.

باضافه حلاج هیچوقت بفارسی شعر نگفته بلکه اساساً توجیبی شعر و شاعری نداشته و در کتب تذکره و طبقات و عرفان و تاریخی که نامی از او برده و شعری

۱ - مانند این بیت که در حرف دال است :

ما انا نیت ز دار نیستی آویخته تا بدانندی اناالحق گفتن منصور بود

۲- محیی‌الدین مشهور باین‌المری و عبدالرزاق هر دو از مشاهیر عرفاء و متصوفه ایران بوده‌اند که در قرن هفتم میزیسته‌اند و ترجمه حالات آنها در بسیاری از کتب مربوطه از آنجمله در کتاب نفحات الانس چاپ هند از صفحه ۴۲۹ تا ۴۴۰ و از صفحه ۴۹۲ تا ۵۰۳ مندرج است و بیشتر اصطلاحات عبدالرزاق مأخوذ از اصطلاحات محیی‌الدین در کتاب فتوحات مکیه است و در حواشی شرح منازل السائرین او در طهران چاپ شده است و آقای پیمان بختیاری را در موضوع اصطلاحات عبدالرزاق اشتباه بزرگی دست داده است زیرا که در مقدمه اصطلاحات اشعار حافظ (ضمیمه چاپ خود ایشان) باین مضمون نوشته‌اند که: «بیشتر این اصطلاحات منقول از شرح مخمد دارابی بردیوان حافظ است و ظاهراً منقولات دارابی هم از اصطلاحات عبدالرزاق کاشانی است» در صورتیکه اصطلاحات عبدالرزاق عربی و مربوط با اصطلاحات متصوفه و عرفاء مخصوصاً محیی‌الدین و ابن‌فارض است و ربطی با اصطلاحات شعراء عرفان مشرب فارسی از قبیل رند و شراب و میکده و زلف و خط و خال و غیره ها که بعضی از آنها مورد تفسیر شبستری در گلشن راز واقع شده ندارد و منشأ اشتباه فرق نگذاشتن بین زبان اصطلاحات متصوفه و اصطلاحات شعراء فارسی زبان بوده

باو نسبت داده‌اند جز مقداری معدود اشعار صوفیانه عربی اشعاری از حلاج دیده نشده است و نظیر این اشتباه اشتباهی می‌باشد که درباره رباعیات منسوب بیایزد بسطامی عارف مشهور قرن سوم اسلامی^۱ برای بعضی مانند حاج زین العابدین شروانی و رضا قلیخان هدایت روی داده است^۲. با اینکه سبک این رباعیها لفظاً و معنی^۳ حاکی از اینست که هر کدام پس از حمله مغول بر ایران گفته شده و ابداً مربوط بقرن سوم اسلامی نیست و بعضی نیز برای تحمیل نظر غلط خود بر مردم اشعار مخصوصی را که با مقصود آنها ارتباط دارد برای اعتبار بعلماء و فضلاء و شعراء بزرگ نسبت می‌دهند.

رباعاً شهرت گوننده ایست بسبک خاص^۴ که موجب این شده است که اشعار شعراء دیگر را که مانند یا نزدیک بآن سبک گفته شده بآن گوننده نسبت داده اند نظیر رباعیات بسیاری که در برخی از چاپها عدد آنها بهزار و دوست رباعی رسیده است بحکیم عمر خیام با اینکه اکثر آنها صاحبان مشهور و مسلم دارد و جز نسبت هفتاد و اندی از آنها بحکیم مزبور ثابت نیست^۵ و بهمین علت هم هست که دو بیتهای لری زیادی که در چاپ مرحوم وحید عدد آنها از سیصد و پنجاهم گذشته است بیابا طاهر عریان عارف مشهور اواسط قرن پنجم نسبت داده شده است^۶ در صورتی که پاره‌ئی از آنها اساساً لری نیست و فقط از حیث وزن بدو بیتهای باباطاهر شباهت دارد و بطور

- ۱- برای دیدن شرح حال او بنفحات الانس ص ۵۹-۶۰ رجوع شود و برای دانستن تعدد این کتبه و نام بکشکول بهائی ص ۵۴-۵۵ و مجلس ششم مجالس المؤمنین در عنوان بایزد و معجم البلدان ج ۲ در عنوان بسطام و روایات الجنات ص ۳۴۸-۳۴۱ در عنوان طیفور و طرائق الحقائق در مواضع متعدده مراجعه گردد
- ۲- ریاض السباحه ص ۲۱۱ و ریاض العارفین در ذیل عنوان بایزد بسطامی .
- ۳- برای دیدن بعضی از رباعیات مسلمة خیام بوقاله دانشمند محترم آقای سعید نفیسی در شماره ۹ دوره اول مجله شرق (ص ۵۱۳-۵۲۹) و برای مطالعه تحقیقاتی در این باب بمقدمه کتاب «رباعیات خیام» بانکلیسی تألیف کریستن سن Christensen رجوع شود .

- ۴- بدیوان بابا طاهر چاپ سال ۱۹۰۲ لندن و مقدمه های ادوارد هرن ان Edward Heron-allen و همان دیوان چاپ مرحوم وحید و صنعتا ۲ و ۲۱ و ۱۱۵ و ۱۱۶ آن رجوع شود .

کلی میتوان گفت که علت خلط اشعار اکثر شعراء مشهور مخصوصاً فردوسی و مولوی و سعدی و حافظ و چندتن دیگر که اشعار و دواوشان در بین خاص و عام متداول است همین شهرت سبک آنان میباشد که هر جا مردم شعری دیده‌اند که بوزن و سبک اشعار یکی از این شعرا بوده آنرا باو نسبت داده‌اند و در این موضوع سخن بسیار است و بنده راهم در این خصوص خاطراتی چند است که برای حفظ احترام بعضی از فضلاء حتی اشاره هم بآنها نمیکنم.

خامساً قصد بر انگیختن حسّ اعجاب اشخاص و جلب آن بطرف خود میباشد باین معنی که بعضی از نویسندگان و گویندگان (نه بمعنی شاعران) برای اینکه متبع و بر اطلاع جلوه کنند اشعار شعراء گمنامی را یافته و بشعراء بزرگ نسبت میدهند بخصوص اگر از اشعار آن شعراء بزرگ و معروف مانند عسجدی و شهید بلخی و ابوالمؤید و عماره مروزی و ابوالعباس و دهها نفر دیگر که همه از مشاهیر هستند و از اشعارشان چیز قابل بدست نیست کسی اطلاعی نداشته باشد و در برخی از دواوشان شعراء قدیم که در اواخر قرن سیزدهم و عصر ما بیچاپ رسیده است بهمین نیت متصدیان چاپ و مدونین اشعاری را که در تذکره‌ها با نام دیگری ذکر شده است داخل کرده‌اند و در ده دوازده سال پیش همین نیت در وجود بعضی از صاحبان مطابع بصورتی عامیانه جلوه کرده بود و اشعار شعراء متوسطی مانند مؤمن و خادم و مشتاق و دیگران را که اتفاقاً برخی از آنها بنام صاحبان خود قبلاً در حواشی مثنوی شاه و درویش هلالی جغتائی و مثنوی ذوبحرین و ذوقافیتین اهلی شیرازی در طهران چاپ شده بود بشاطر عباس صبوحی نامی نسبت داده و چندین بار آنها را بنام همین شاطر آقای شاعر که معلوم نبود از کجا آمده و چطور شاعر شده چاپ کردند و شاید اصلاً چنین کسی هم وجود نداشت و بکلی نامی ساختگی بود ولی از آنجائی که چاپ کنندگان آن اشعار حسّ اعجاب عوام را تحریک کرده بودند مردم نادان همانها را میخریدند و از شاطر آقا تعجب میکردند که چطور شاعر شده و شعرهای خوبی هم گفته ؟

این پنج علت بعقیده بنده علل عمدۀ خلط اشعار است که متأسفانه در کشورهای اسلامی مخصوصاً در ایران رواج کامل دارد و علة العلل آن هم اینست که مرتکبین خلط اشعار نمیتوانند بفهمند که يك شاعر استاد و فحل در اداء معانی و ترکیب الفاظ يك قصیده یا یکغزل یا یک قطعه حتی يك رباعی و يك بیت و يك مصراع چقدر متحمل زحمت فکری میشود و این زحمت فکری گاهی بحدی طاقت فرساست که بقول فرزدق شاعر مشهور عرب در اوائل قرن دوم هجری کندن یکی از دندانهای شاعر براو آسانتر است که يك مصراع بگوید و باینحال بسیار دور از انصاف است که شعرائی باین سختی شعر بگویند و آوقت بجای هر گونه تشویق و تعریفی از آنان نصف اشعارشان را در روز روشن جلو نظر همه متشاعرین و سرقت پیشگان شعر کلاً یا بعضاً، لفظاً یا معنی بدزدند و بنام خود بقالب بزنند و مقدار زیادیرا هم فضلاً از کیسه خلیفه بخشیده و بغیر گوینده اصلی نسبت بدهند و در نتیجه جز اندکی شعر تحریف و تصحیف شده و سر و دست شکسته برای خود آنان باقی نگذارند و تسامح فضلاً در این مورد گاهی اثر بسیار زشتی برای شعراء بزرگ و واقعی هم دارد زیرا که ممکن است بعضی متوجه این نشوند که اشعار دیگر بر کسی دیگر غیر از ایشان داخل در اشعار و دیوانشان نموده و خیال کنند که خود آن شعرا مانند متشاعرین امروزه این کار را کرده اند و معلوم است شعرای واقعی که اشعارشان بواسطه تسامح ما دچار خلط شده است بنا بر همین اصل چقدر از ما روحاً ناراضی خواهند بود، بعلاوه خلط اشعار راه تحقیق محققین را خیلی دور میکند زیرا که ایشان از شعر هر شاعری میخواهند درجه رشد فکری و علمی گوینده و سیر تاریخی شعر و تحول و تکامل ادبیات و مقدار نفوذ تمدن و اوضاع و احوال عصر شاعر و سبک گفتار او را بدست بیاورند و با خلط اشعار بدست آوردن این مطالب قبل از جدا کردن اشعار هر شاعری و تحقیق نسبت آنها بگوینده مشکل و غیر میسور خواهد بود و در نتیجه وقت برفیقت محققین مدتی صرف اصلاح خرابکاریهای کسانی خواهد بود که بخلط اشعار کمک کرده اند.

تأثیرات سوء

خلط اشعار

باری سخن ما بدرازا کشید و هنوز با این درازی رشته سخن نتوانسته‌ایم مقصود خود را بیان سازیم و چون نمیتوانیم در این مختصر بتفصیل مطالب خود را در موضوع خلطات و نساءجات و سهویات و اشتباهات تذکره نوسان و مؤلفین و چاپ کنندگان دواوین و مدوئین اشعار شعرا بپردازیم لهذا در همین جا رشته سخن را در باب علل تسامح تحقیق نسبت اشعار بگویندگان قطع کرده. توجه خوانندگان را با آغاز مقال معطوف ساخته میگوئیم که جناب آقای دکتر افشار مدیر دانشمند مجله آینده در شماره سابق الذکر مجله خود غزلی را با عنوان و تخلص بهائی بچاپ رسانیده‌اند که محققاً از شیخ بهائی (۹۵۳-۱۰۳۱) نیست زیرا که:

اولاً سبک ترکیب جمل و استعمال الفاظ و اسلوب اداء معانی و طراز سخن و طرز فکری که در نظم غزل مزبور (که در پایان اینمقال آنرا نقل مینمائیم) بکاررفته با سبک و اسلوب و طرز فکر شیخ بهائی در شعر فارسی تفاوت دارد چه باصطلاح صاحب روضات الجنات: «فطانت فقه و حزانت زهد و شزانت تقوی و وقار حدیث در اشعار شیخ بهائی زیاد یافت میشود» و بعبارت دیگر باصطلاح ما سبک شاعری شیخ بهائی سبک بکنفر آخوند متذوق است و باوجود تمام نکته دانیهای ادبی و رندیهای عارفانه او اثر آخوندی حتی در اشعار عرفانی‌اش مشاهده میشود با اینکه بعضی از اشعار عرفانی او از حیث اشتمال بر معانی دقیقه معرفت و تصوف زیاده از حد واجد اهمیت است و با مراجعه بمثنوی «نان و حلوا» و مثنوی «شیر و شکر» ۲ و غزلیات و رباعیات و مستزادات و قطعاتی که در مطاوی کتاب نفیس کشکول خود از گفتار خود مندرج ساخته این نکته کاملاً روشن میشود و اثر مزبور حتی از سیمای اشعار عربی او نیز لایح است در صورتی که زبان عربی زبان پدر و مادری و اصلی او بوده و در ادبیات آن تبصری فوق العاده داشته است

۱- روضات الجنات در اواخر ترجمه ملا محسن فیض ص ۵۴۹

۲- این مثنوی در بحر جنب گفته شده و شیخ بهائی آنرا در کشکول (ص ۱۱۱-۱۱۴) نقل کرده و در مقدمه آن چنین مینویسد: «این شکسته بسته چند است در بحر جنب که در میان عرب مشهور و معروف است و در مابین شعراء عجم غیر مالوف»

و ظهور همین اثر از رجفات اشعار عربی او موجب گردیده که بعضی از سخن شناسان و نقادان ادبیات آن زبان قوه شاعری شیخ را در برابر قوای فوق الوصف او در تحقیق انواع علوم و فنون ضعیف دانسته و بطور اشاره نهی از تجاوز تعریف درباره اشعارش کرده اند^۱ و در اینصورت سبک شاعری شیخ بهائی با سبکی که در نظم ادبیات این غزل بکار برده شده و هر بیت آن دلالت برده ها رمز عاشقی و سینه چاکگی و درویشی و بیخوبشستی و عارفی و بیقیدی و رندی گوینده خود دارد تفاوت محسوس دارد.

ثانیاً شیخ بهائی بیشتر اشعار عربی و فارسی خود را در مجلدات پنجگانه کشکول نقل کرده است و از این غزل بهیچ وجه اثری در کشکول یافت نمیشود و چون نوشتن این کتاب پس از کتاب «مخله» شروع شده^۲ و تألیف آن تا اواخر عمر مؤلف ظاهراً طول کشیده است از اینجهت احتمال کلی دارد که تمام اشعار فارسی و عربی او همانهایی باشد که در این دو کتاب مخصوصاً در کشکول نقل شده است و بیشتر آنچه که تذکره نویسان و مؤلفین معتبر القول از اشعار او نقل کرده اند در کتاب کشکول دیده میشود و بطور کلی عرض میکنم که جز یک غزل که با مطلع «ساقیا بده جای زان شراب روحانی» شروع میشود و رضاقلیخان هدایت آنرا بشیخ بهائی نسبت داده است^۳ و سه بیت قطعه مانند و چهار شعر منثوی که نراقی نقل کرده است^۴ و معدنک خود شیخ بهائی آنها را در کشکول نقل نموده نسبت هیچ شعری که در کشکول نباشد بشیخ بهائی ثابت نیست.

ثالثاً تمام ابیات غزل مورد بحث با استثناء مطلع و مصراع دوم
مقطع آن در کتب ادبی و تاریخ و تذکره و غیرها در هر جا
قسمتی از آن بنام خیالی دیده میشود و آن اتفاقاً از غزلهای

دوازده نفر

خیالی تخلص

مشهور و مسلم خیالی است زیرا که بیشتر تذکره نویسان و مترجمین حالات خیالی برای

۱ - خلاصه الاثر فی اعیان القرن العادی عشر ج ۳ ص ۴۴۱ - ۲ - کشکول ص ۱

۳ - مجمع الفصحاء در ذیل عنوان بهائی

۴ - خزائن ص ۱۶۸ - یک بیت قطعه اینست : «کارکنان سپهر بر سر دعوی شدند

آنجی بدادند دیر باز گرفتند زود» و اول منثوی هم این بیت است : «چه خوش بودی اراده کهنه سال شدی بر من خست یکدم حلال .

نشان دادن نمونه شعر او فقط دو یا سه یا چهار بیت از این غزل را در ذیل نام او نوشته اند و از کسانی که نسبت آن غزل را بخیالی داده اند جامی است در بهارستان و خواند میر در حبیب السیر و علی قلیخان لکزی داغستانی در ریاض الشعراء و سامی بک در قاموس الأعلام و هدایت در ریاض العارفین^۱ که هر کدام چند بیت از این غزل را بنام خیالی نوشته اند و چون تا جایی که بنده تتبع و فعلاً بیاد دارم بواسطه کمال تناسبی که این تغایر با شعر و شاعری که صنعتی است خیالی دارد دوازده نفر از متقدمین برای نام شعری خود عنوان «خیالی» را اختیار نموده اند و بعضی از ایشان هم بفارسی شعر نگفته برای آنکه گوینده این غزل با دیگران اشتباه نشود لازم میدانم که ترجمه آنها را بنحو اختصار در اینجا بنویسم بنابراین عرض میکنم:

خیالی اول که گوینده غزل مورد بحث است در بخارا بدینا آمده و در سلك شعراء بخارا منتظم بوده ۳ و از گویندگان قرن نهم و معاصر الخ بیک و شاکر کرد و معاصر خواجه عصمه الله بخارائی ۴ میباشد و چون مدتی در شهر هرات زندگانی میکرده بعضی از تذکره نویسان او را از اهالی شهر مذکور نوشته اند ۵، وی بداشتن کمالات صوری و معنوی شهرت داشته و در مراحل عرفان عاشقی مجرّد و سالکی موحد بوده ۶ و بهمین جهت برخی او را مقبول الأبرار دانسته و گفته اند: سخنان درویشانه و پاکیزه دارد و مردی مستعد و خوش طبع بوده ۷ و شعر او خالی از خالی نیست ۸ و دیوان اشعارش در

۱ - بهارستان ص ۱۲۰ و حبیب السیر ج ۳ ص ۱۶۱، ریاض الشعراء نسخه خطی متعلق

بنکارنده ذیل عنوان خیالی هروی و قاموس الاعلام ج ۳ ص ۲۰۷۱ و ریاض العارفین ص ۱۱۸

۲ - تخلص در اصطلاح فن بدیع نام یکی از صنایع معنویه است غرض از آن گریز از تغزل و تشبیه بدح ممدوح میباشد و در اصطلاح شعراء فارسی زبان عنوان شاعری شاعران است که در اواخر اشعار مخصوصاً در اواخر غزلیات آنرا ذکر میکنند و مقصود ما در اینجا همین معنی اصطلاحی دومی میباشد

۳ - حبیب السیر مجلد سوم ج ۴ ص ۱۶۱ و رجال آن کتاب ص ۱۲۳

۴ - برای مطالعه شرح حال خواجه عصمه الله بخارائی بتذکره دولتشاه چاپ اوقاف کتب ص ۳۵۷-۳۶۶ و تذکره مرآت الخیال ص ۶۲-۶۱ و رجال کتاب حبیب السیر ص ۷۶-۷۵ رجوع شود

۵ - ریاض العارفین ص ۱۱۸ - ۶ - ایضاً ص ۱۱۸

۷ - دولتشاه ص ۴۲۱-۴۲۱ - ۸ - بهارستان چاپ سال ۱۳۱۱ طهران ص ۱۲۰

ماوراءالنهر و بدخشان و خراسان و ترکستان شهرتی عظیم داشته است ۱ و دولتشاه از دیوان او غزلی نقل کرده است که مطلع و مقطع آن اینست :

هر که زینوادی بکوی بخت و دولت میرسد از ره و رسم قدم داری و همت میرسد ۲

از ره غربت «خیالی» عاقبت جانی رسید هر که جانی میرسد از راه غربت میرسد ۳

خیالی دوم از علماء و فضلاء معاصرین سلطان محمد عثمانی و از شاگردان

خضریک ۴ بوده و شرحی بر کتاب عقائد تفسیه در علم کلام نوشته که بسیار محققانه

و محل استفاده فضلاء میباشد و در مصر بعنوان حاشیه با حواشی دیگر آن کتاب در

ضمن دو مجلد بزرگ بچاپ رسیده است و او پس از اتمام تحصیلات خود نزد خضریک

بمصر رفته و نزد فضلاء آن کشور مجدداً بتحصیل پرداخته و تخصص او بیشتر در علم

تحو زبان عربی بوده و در این علم بدی طولی داشته اشعار این خیالی اکثر بعبری میباشد.

خیالی سوم عبدالوهاب پسر مولانا عبدالکریم است که پدر و پسر هر دو از علماء

مشهور دولت عثمانی بوده اند و او ابتداء در سلاطینک و مغنیسا بامر قضاء مسلمین اشتغال

داشته و بعدها در زمان سلطان سلیم خان عضو دفتر مخصوص و صاحب سلطان گردیده

در شعر بک منظومه ترکی بنام لیلی و مجنون و پاره‌ئی غزلیات دارد ۵ .

خیالی چهارم از شعراء معروف دوره سلطان سلیم خان بوده و چون با اسکندر

چلبی و ابراهیم پاشای صدر اعظم نسبت داشته بهم صحبتی و ندیمی سلطان نائل آمده

تا اینکه در سال ۹۵۴ بیست و هشت سال پس از مخدوم خود در آذرنه وفات نمود و وی

در شعر دیوان مرتب و مفصلی دارد ۶ .

۱ - تذکره دولتشاه ص ۴۲۱ و قاموس الاعلام ج ۳ ص ۲۰۷۱

۲ - این شعر مطلع قصیده لامیه صفدی را بخاطر می‌آورد که گفته

الجد فی الجد والحرمان فی الکسل فانصب نصب عن قریب غایة الامل

۳ - این شعر بیت ظفرائی را در قصیده لامیه المعجم بخاطر می‌آورد که گوید :

لو ان فی شرف البأوی بلوغ منی لن تبرح الشمس يوماً داره العمل

۴ - برای شرح حال خضریک بیگ متوفی ۸۶۳ رجوع شود به بشقایق التمانیه و قاموس الاعلام

ص ج ۲ ۲۰۷۰ ۵ - قاموس الاعلام ج ۳ ص ۲۰۷۱ ۶ - ایضاً ج ۳ ص ۲۰۷۰

خیالی پنجم خیالی سبزواری و ششم خیالی تونی است و این دو نفر هر چند بد شعر نمیگفته‌اند اما در جنب خیالی بخارائی خیال آنها محال بوده ۱.

خیالی هفتم خیالی کاشی است که در کاشان مکتب دار بوده و بسبب و ترتیب خمسة نظامی شروع بنظم خمهائی کرده بود ولی عمرش برای اتمام آن وفا ننموده و این شعر از اوست:

مده ای خضر فریم بحیات جاودانی من و خاک آستانش تووآب زندگانی ۲

هشتم خیالی نوانی که در ۹۵۱ فوت کرده و مولی عبدالحی بن فیض الله رومی دز کتاب زبده الأشعار که منتخبی است از ۵۱۴ شاعر از شعرای روم هفت بیت از گفته های او آورده ۳ و سام میرزا در تحفه سالی بذکر او پرداخته و میگوید که: «در ترکی گوئی کم کسی را رتبه شعر او بوده و دیوان تمام کرده و قصاید دارد و در مثنوی نیز خوب بود جواب گوی و چوگان گفته و در شعور سنه احدی و خمین و و تسعمایه فوت شد و در مشهد مقدس رضویه مدفونست ۴».

نهم خیالی ترکی نامش محمد از قصبه یکیجه وار دار که در ۹۶۴ مرده و او شاعری مشهور و دیوانش در ایام سلطنت سلطان سلیم عثمانی مقبول بوده و در زبده الأشعار ۷۵ بیت از گفته هایش مندرجست ۵.

دهم خیالی کشمیری نامش حافظ محمد که در عهد جهانگیر پادشاه گورکانی هند میزیسته و بقول مؤلف تذکره روز روشن معاصرینش او را انوری ثانی میخواندند، این بیت از اوست:

بعشوه کشتی و بازم بغمزه جان دادی گر از خدای ترسم ترا خدا گویم ۶

یازدهم خیالی خجندی که این ابیات بنام او در تذکره روز روشن آمده:

کیسوبرید و شد فزون مهرش من گمراه را کم کرده ره داند بلی قدر شب کوتاه را

۱ - دولتشاه من ۴۲۲ - ۲ - قاموس الاعلام من ۲۰۷۱ ج ۳

۳ - کشف الظنون چاپ جدید ستون ۷۸۸ - ۴ - تحفه سالی چاپ طهران من ۱۸۵

۵ - ایضاً کشف الظنون ۶ - تذکره روز روشن من ۲۰۷-۲۰۸

ایضاً :

نوئی مقصود از جان ورنه بی تو
نباشد غم اگر جان هم نباشد
ایضاً :

تا جان ز وفای دهن تنگ تو دم زد
از شهر بقا خیمه بصرای عدم زد
چون ماهنو از دیده نهان گشت بقین شد
کز فتنه ابروی تو ترسید که خم زد
باشد که بجائی رسد از عشق خیالی
چون از ره اخلاص در این راه قدم زد

دوازدهم خیالی هندوستانی که اصلاً از مردم لکهنو بوده و اگر چه شعر بسیاری گفته ولی عنوان او بیشتر عنوان يك نفر فاضل و دانشمند بوده و شهرت او باین عنوان هم بی سببی نبوده است که در زبان فارسی و اردو نزدیک بیک صدجلد کتاب در موضوعات مختلفه تألیف نموده و این خیالی از تمام گویندگان دیگری که این تخلص را داشته اند زماناً بما نزدیکتر میباشد چه در قرن سیزدهم هجری میزیسته و وفاتش بسال ۱۲۷۹ اتفاق افتاده است ، این دو بیت از اشعار فارسی اوست :

دلم ز پرتو نور است آنچنان پر نور
که لوح سینه بود تابناک همچو بلور
منور است چنان طبع تیرام که رسد
شعاع روشنی او ز استعاره بطور ۲
این بود ترجمه مختصری از حالات دوازده نفر خیالی تخلص که همه از شعراء فاضل بوده اند و اینک گوئیم که مقطع غزل خیالی بخارائی صورتیکه در مجله آینده نقل گردیده مسخ شده و صحیح آن چنانکه در پایان این مقال ملاحظه خواهید فرمود اینطور بوده است :

تقصیر خیالی با امید کرم تست
یعنی که گننه راه از این نیست بهانه
و بعدها بر اثر تحریف و تصحیفی که بآن راه یافته باینصورت در آمده است :
امید بهائی بوفور کرم تست
نه از عمل خویش و نه از اهل زمانه

غزل عارفانه
چون محتمل است که خوانندگان محترم ابیات این غزل را
خیالی بخارائی
که جزء جزء در کتب تاریخ و تذکره و غیره نقل شده است
بتمامها ندیده باشند از اینجهت بی مناسبت نمیدانم که ابیات

آترا که تا کنون مانند بنات نعش از یکدیگر جدا بوده اند همچون عقد نریا در یکجا گرد آورم و از نظر مهر اثرشان بگذرانم و قبل از نقل غزل مزبور لازمست توجه خوانندگان محترم را معطوف باین قسمت سازم که در مجله گرامی آینده از این غزل فقط چهار بیت نقل شده است و مطلع و مصراع دوم مقطع آن هم از خیالی نیست و دو بیت و یک مصراع دیگر آن نیز (مخصوصاً مصراع اول مقطع) دچار تحریف و تصحیف گردیده بنابراین از حیث لفظ هم ضرورست غزل مندرج در آینده تصحیح شود و ما هر چند در نقل خود الفاظ آترا تصحیح کرده ایم ولی متأسفانه یک عیب کلی باقی مانده است که مجاز بتصحیح آن نیستیم و عیب مزبور اینست که بعضی از ابیات آن دارای قوافی مکرره است و مسلماً خیالی میدانسته است که تکرار قافیه (ایطاء) عیب است و از آن احتراز میکرده اما غزل او با همین عیب ایطاء (آن هم ایطاء جلی) بدست ما رسیده و اکنون ما هیچ چاره نداریم جز آنکه غزل مزبور را بطوریکه بدست ما رسیده نقل کنیم ۱ و آن اینست:

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه	خلقی بتو مشغول و تو غایب ز میانه
که معتکف دیرم و که ساکن مسجد	یعنی که ترا میطلبم خانه بخانه
حاجی بره کعبه و ما طالب دیدار	او خانه همی جوید و ما صاحب خانه
مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو	مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه
هر کس بزبانی صفت حمد تو گوید	نائی بنوای نی و مطرب بترانه
.....	باقی بحالت که فسونست و فسانه ۲
تقصیر خیالی با امید کرم نست	یعنی که گنه را به از این نیست بهانه.

۱ - ابیات متفرقة این غزل از حبیب السیر و بهارستان و ریاض الشعرا و قاموس الاعلام و ریاض العارفین بصفتاتی که سابقاً اشاره کردیم جمع آوری شده است .

۲ - این مصراع فقط در بهارستان نقل شده و در آنجا مصراع اول نیست و در بهارستان چاپ اسلامبول که با شرح ترکی آن بطبع رسیده مصراع اول بیت چهارم ، اول این مصراع قرار گرفته و مصراع دوم بیت چهارم را ندارد علاوه در چاپ طهران کلمه آخر این مصراع «بهانه» و در چاپ مشروح اسلامبول «فسانه» است و بدیهی است که بناسبت «فسون» فسانه صحیح تر است و قافیه هم تکرار نشده.